



رشد بخش خصوصی را در گام اول با واگذاری شرکت‌های دولتی میسر نمی‌دانم. تا وقتی که اقتصاد کوچک است، در مورد واگذاری شرکت‌های دولتی هر کاری انجام دهی شکست است.

گران است با ارزان. به هرکس بفروشی بخشی از صلاحیت‌های حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای را ندارد. دست به هر دارایی بزنی، متهم به زدن چوب حراج به اموال بیمه‌شدگان می‌شوی. بایستی، جلو بروی یا عقب، وزیرت باید در مجلس پاسخگو باشد. حال، فرض کنی که بنگاه‌ها را نتوانی بفروشی، چه باید بکنی. یا فرض کن که فروختی با منابع حاصل چه باید بکنی. به هر حال باید یک دارایی تملک کنی. در این حالت، بجز در مواردی مانند اوراق خزانه، این سؤال پیش می‌آید که چگونه باید دارایی‌ها را مدیریت کنی. پیمان مدیریت پاسخی به این سؤال است. یعنی، مالکیت در اختیار صندوق‌ها باشد ولی مدیریت به بخش خصوصی سپرده شود و عملکرد بخش خصوصی بر اساس مجموعه‌ای از شاخص‌های کلیدی سنجیده شود و بر همان اساس به ایشان پرداخت شود. این مسیری است که دولت در سنوات گذشته شروع کرد ولی خیلی جلو نرفت. از نظر من دلیل اش این بود که مدیر دولتی فکر می‌کند متهم شدن به ترک فعل یا انفصال از خدمت بهتر از متهم شدن به ایجاد رانت برای گروه‌های ذی‌نفع است. حالا در صندوق‌های بازنشتی دارد تلاش می‌شود با ایجاد سازوکارهایی و با تقویت شفافیت، نسبت به این اتهام ایمنی ایجاد شود. تا ببینیم چه می‌شود.

با توجه به شرایط فعلی صنایع، خصوصاً صنایع بزرگ و ارزآور ایران، راهکار شما برای واگذاری اداره آنها به بخش خصوصی با هدف افزایش بهره‌وری و سودآوری چیست؟ برخی اعتقاد دارند که بدون رعایت الزاماتی مانند رفع موانع صادراتی، حذف قیمت‌گذاری‌های دستوری ارزی و یارانه‌های پنهان انرژی و حذف قیمت‌گذاری دستوری محصول و ناترازی نظام بانکی، خصوصی‌سازی با دولتی ماندن توفیر چندانی ندارد و رفع آن موارد اولویت بسیار بیشتری دارد. نظر شما چیست؟

در نگاه کلان، من رشد بخش خصوصی را در گام اول با واگذاری شرکت‌های دولتی میسر نمی‌دانم. تا وقتی که اقتصاد کوچک است، در مورد واگذاری شرکت‌های دولتی هر کاری انجام دهی شکست است. به نظر من راه چین بهتر از راهی است که روسیه پیمود. در روسیه تصور این بود که با تحمل یک درد زایمان ۵۰۰ روزه و با واگذاری سریع و حداکثری شرکت‌های دولتی، نوزاد زیبایی به نام نظم بازار متولد می‌شود. حاصل این تفکر این شد که درآمد سرانه روسیه در سال ۲۰۰۰ بیشتر از درآمد سرانه آن در سال ۱۹۹۰ نشد: یک دهه درجا زدن، یک دهه فساد و یک دهه رشد نابرابری. در مقابل، در چین مطابق بند الف سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی ما رفتار شد. یعنی، اجازه دادند ابتدا اقتصاد و بخش خصوصی بزرگ شود و نسبت سهم دولت و بخش خصوصی از ۷۰-۳۰ به ۳۰-۷۰ تغییر کند و بعد وارد فاز خصوصی‌سازی شدند. وقتی اقتصاد بزرگ شود دیگر چشم طمع از شرکت‌های دولتی یا در تملک صندوق‌های بازنشتی برداشته می‌شود و ملاحظات منطقه‌ای و سیاسی فرومی‌نشیند یا تخفیف پیدا می‌کند. با اینکه خود شرکت‌های دولتی در نظم بازار قرار می‌گیرند و از یک واحد سیاسی به یک واحد تجاری تبدیل می‌شوند و تازه قابلیت واگذاری پیدا می‌کنند.

اساسی بود. توفیق اندک در واگذاری‌ها و تشکیل پرونده‌های بسیار زیاد برای مجریان و خریداران شرکت‌های دولتی و فسخ و اقاله قراردادهای واگذاری به طور طبیعی دولت را به سمت رد دیون به عنوان مسیری ایمن برای واگذاری‌ها سوق داد.

ورای الزامات قانونی، چرا صندوق‌های بازنشتی مایل به واگذاری شرکت‌ها بوده‌اند و هستند؟ برای افزایش سودآوری شرکت یا راهی از فشار سیاسی نمایندگان مجلس و ذی‌نفعان؟ نمی‌توانم بگویم صندوق‌های بازنشتی مایل به واگذاری شرکت‌ها هستند. بدهی دولت‌های مختلف در ایران به صندوق‌های بازنشتی به قدری زیاد شد که صندوق‌ها در برهه‌هایی از زمان به این نتیجه رسیدند که یک امتیاز حداقلی هم از دولت بگیریم خوب است. حداقل مطالبات مان وصول می‌شود و مسأله‌ای که برایمان می‌ماند نقد کردن این دارایی‌ها و تبدیل به احسن کردن آنهاست. اما شرکت‌ها که به عنوان یک موجود زنده و دارای ذی‌نفعان متعدد، بعضاً بدون قیمت‌گذاری صحیح و روشن شدن دارایی‌ها و تعهدات شرکت‌ها، به صندوق‌های بازنشتی منتقل شد تازه شروع گرفتاری‌ها بود. لذا تعیین وزیر رفاه برای کشور مهم شد. تعیین مدیرعامل و اعضای هیأت مدیره مهم شد. ارائه خدمات به منطقه‌ای که شرکت در آن حضور دارد، اهمیت پیدا کرد. استخدام نیروهای بومی بیش از گذشته مسأله شد. پرونده‌های حقوقی متعدد شکل گرفت و تبدیل به درد مزمن شد. شناسایی دارایی‌ها و اموال متعلق به صندوق‌ها تبدیل به یک چالش شد و رفع معارض از آنها مسأله‌ساز شد. در عمل صندوق‌ها در باتلاقی فرورفتند که اگر بخواهند هم به این راحتی نمی‌توانند از آن خارج شوند. تکلیف قانونی هم راهگشا نیست و از آن بدتر الان وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی گروگان این بنگاه‌های متصل به صندوق‌های بازنشتی شده است و بخش مهمی از وقت وزرا به این مهم اختصاص می‌یابد و بخش مهمی از سرنوشت سیاسی ایشان به این موضوع گره خورده است.

روش واگذاری شرکت‌ها با توجه به تجربه خصوصی‌سازی بعد از سال ۱۳۸۴ چگونه باید باشد؟ روش‌های تازه پیشنهاد شده واگذاری به روش پیمان مدیریت یا عرصه اولیه در بازار سهام با حراج چه معایب و مزایایی دارند؟

به نظر من روی کاغذ، فروش بنگاه‌های موجود در اغلب موارد به صرفه و صلاح صندوق‌هاست، برای اینکه اغلب این بنگاه‌ها با انتخاب صندوق‌ها و در مسیر بهینه انتخاب پورتنوی دارایی‌ها به آنها منتقل نشده است. با این حال، تجربه خصوصی‌سازی در دولت و معدود واگذاری‌های انجام شده در بانک‌ها و صندوق‌ها نشان می‌دهد که این مسیر سنگلاخ است. یک ساعت برای فروش وقت بگذاری، باید ۷ ساعت را به نهادهای نظارتی پاسخ باریط و بی‌ربط بدهی. هر قیمتی بگذاری یا

